عقل و ایمان

فهم تجربه نیستی

چارلز کاکس، ترجمه: محمدحسین محمدپور

■ از دیدگاه عارف، تجربه جهان یا وجود به معنای تجربه عدم یا نیستی است؛ این دو در تجربه عرفانی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. در سخنان یکی از افرادی که این امر را تجربه کرده، آمده است که «عدم وجود دارد، عدم مطلق. من همه چیز هستم و همه چیز عدم است.» بنابر سنت مرسوم، فهم تجربه نیستی یا حتی مفهوم نیستی برای آنهایی که چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند دشوار به نظر می‌رسد. نباید عدم (=نیستی) را با چیزی که وجود ندارد (=نیست) برابر دانست. این دو کاملا با یکدیگر متفاوت هستند. عدم (= نیستی) به معنای چیزی که هرگز وجود ندارد، نیست، بلکه به معنای محدودیت وجود است. نباید عدم را چیزی دانست که در درون وجود یا همراه آن است مانند وجود داشتن یک مداد یا یک کوه. از دیدگاه عارف، عدم (=لاوجود) زمینه‌ای است برای مشاهده همه آن چیزهایی که هستی یافته‌اند و این شیوه نگریستن نه تنها برای امور جزیی بلکه برای وجود به منزله یک کل یا جهان به منزله یک کل نیز معتبر است. تصور عدم جهان یا نیستی مطلق بسیار دشوار است. شاید بتوان آن را سکوت مطلق یا تاریکی مطلق تصور کرد و شاید حتی نتوان این دو نام را روی آن نهاد، زیرا تا به حال کسی نبوده که تاریکی را مشاهده کند یا سکوت را بشنود، اصلا چیزی وجود نخواهد داشت که [دیدنی یا شنیدنی در کار باشد] و این همان چیزی است که عارف آن را شهود یا تجربه می‌کند.

این تجربه همانند تجربه ایستادن بر فراز تپه‌ای است در یک شب آرام هنگامی که ماه در آسمان پدیدار نیست. همچنان که یک فرد به ستاره‌های دوردست خیره می‌شود و گاهی فاصله بین خود و آن ستاره‌ها و نیز فاصله هریک از آنها از یکدیگر را از بین‌رفته می‌بیند. به همین ترتیب فرد ناگهان با مهابت اندازه جهان مواجه می‌شود. همچنین فرد در چنین زمانی با عظمت بی‌حد و اندازه و گسترده خلأ فضا و نیستی و سکوتش روبه‌رو می‌شود. نیز در چنین زمانی انسان ممکن است با واقعیت شگفت‌انگیز خود وجود مواجه شود، زیرا این وجود همین جاست. آدمی مشاهده می‌کند که این ستاره‌ها و زمین در برابر خلأ فضای بی‌پایان وجود دارند. این یک واقعیت ساده است؛ اما هنگامی که این واقعیت در پرتو ابدیت یا پشت‌پرده عدم مشاهده یا تجربه می‌شود جهان در زیبایی‌اش امری توصیف‌ناپذیر به نظر می‌رسد مانند همان موقعی که بودا ستاره صبحگاهی را دید و فریاد برآورد که شگفت‌انگیز است! شگفت‌انگیز است! جهان همانند یک پدیده و اثر هنری عظیم تصور می‌شود و فرد با آنچنان مهابت و شگفتی‌ای مواجه می‌شود که گویی هرگز وجود نداشته است. البته این دقیقا همان تقریری است که ویتگنشتاین از امر عرفانی به دست داده است: اینکه جهان چگونه است موضوع عرفان نیست، بلکه اینکه جهان هست موضوع عرفان است. بنابراین وجود و عدم هر دو در تجربه عرفانی دخیل هستند، اما یک چیز سومی هم وجود دارد و آن وجود تجربه‌گر است. منطق ایجاب می‌کند که در جایی که تجربه وجود دارد تجربه‌کننده‌ای هم وجود داشته باشد. مفهوم تجربه تجربه‌ناشده بی‌معنی است. عارف این امر را نیز همچون سایر مسایل منطقی به لحاظ وجودی تجربه می‌کند. همان‌طور که فرد مهابت وجود و عدم را تجربه می‌کند او ناگهان و با یک نیروی عظیم با واقعیت وجود خودش مواجه می‌شود. عارف با وضوح مطلق مشاهده می‌کند که شاهدی است برای «روشنایی (=شکوه) حیات ابدی» و او در شهود خود مشاهده می‌کند که بخشی از این حضور معجزه‌گونه است و با تعجب و شگفتی در واقعیت وجود خودش غرق می‌شود و می‌بیند که او اینجاست، زنده و آگاهی هستی است. او در این فرآیند شهود به این مطلب پی می‌برد که وجود خودش همانند وجود جهان، امری حیرت‌انگیز و اعجاب‌آور است. درست همان‌طور که ضرورتی برای وجود قایل نیست، مشاهده می‌کند که در هستی خود او نیز هیچ ضرورتی نیست.

هنگامی که عارف به این درک کامل می‌رسد که او زنده است، مشاهده می‌کند همیشه این‌گونه نبوده و هیچ‌گاه نیز این‌گونه نخواهد بود. همان‌طور که عدم در دل تجربه وجود نهفته، مرگ نیز به طریق اولی در تجربه حیات فرد نهفته است؛ زیرا حیات و مرگ همانند وجود و عدم یکی هستند. آنها با هم جامه هستی به خود می‌پوشند و با هم آن را به پشت می‌افکنند؛ آن دو در کنار یکدیگر معنا می‌دهند و این امر برای عارف نه تنها یک نکته منطقی است، بلکه یک امر وجودی و تجربی به شمار می‌آید. در چنین فرآیند مشاهده‌ای، عارف دیگر بین حیات و مرگ تمایزی نمی‌نهد، زیرا آنها دو جنبه از یک چیز واحد هستند، آنها واحد و یک چیزند و غیرمنطقی است که به یکی از آنها علاقه نشان دهیم و از دیگری بهراسیم. آن دو در کنار یکدیگر مسیر طبیعی همه چیز از جمله انسان هستند. عارف در این فرآیند وجود خود را به منزله هدیه‌ای شگفت‌انگیز می‌پذیرد و در آغوش می‌گیرد.

گزارشی از نشست «تفسیر قرآن ملاصدرا» در شهر کتاب

فلسفه، امتداد تفسیر قرآن

از چپ به راست سید عرب، موسوی طاهری، اکبر ثبوت

هادی مشهدی: نشست هفتگی شهر کتاب به نقد و بررسی تفسیر قرآن ملاصدرا اختصاص داشت که به تازگی بنیاد حکمت صدرا آن را تجدید چاپ کرده است. اکبر ثبوت، مشاور گروه فلسفه بنیاد دایره‌المعارف، سیدصدرالدین موسوی‌طاهری، مدیر گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و یکی از مصححان کتاب مذکور و حسین سیدعرب در این نشست حضور داشتند.

عارف یا فیلسوف؟

حسین سیدعرب، ضمن شرح سوابق چاپ و انتشار تفسیر ملاصدرا، در بیان ویژگی‌های این کتاب گفت: تصحیح و انتشار مجدد این اثر به همت بنیاد حکمت صدرا می‌تواند فتح بابی باشد، برای رویکردهای فلسفی و عرفانی جدید به قرآن. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این کتاب، کشف نوعی زبان در قرآن کریم است. ملاصدرا مطابق فلسفه‌اش در باب مفهوم وجود، به طور خاص وحدت وجود و به‌طور اخص وحدت شخصی وجود معنایی فلسفی را در تفسیر قرآن به کار برده است که آن غلبه زبان گوینده قرآن بر مخاطب آن است، به این معنا که از نظر او در حین قرائت قرآن، زبان متن، بر قاری غلبه دارد. صدرا این مفهوم را به تفصیل در تفسیر فاتحه‌الکتاب شرح داده است. این مفهوم مطابق آرایی است که امروزه در مبانی نقد جدید طرح شده است. در رای صدرا گوینده و مخاطب وحدت می‌یابند.

سیدعرب در پایان سخنانش، ضمن اشاره به رای برخی صاحب‌نظران مبنی بر غلبه رویکردهای عرفانی صدرالمتالهین بر آرای فلسفی‌اش، این رویکردها را در تفسیر وی از قرآن بسیار موثر خواند.

دو روی یک سکه

موسوی طاهری، یکی از مصححان اثر مذکور، در ابتدای سخنانش به شرح رویکرد ملاصدرا در تفسیر قرآن پرداخت. وی گفت: ملاصدرا در مجموع دو دوره برای تفسیرنویسی داشته، دوره اول زمانی بوده است که او با توجه به هدفی خاص برخی سوره‌ها و آیات را انتخاب و تفسیر کرده است. اولین سوره‌ای که در این دوره تفسیر شده سوره شریفه حدید است. صدرا پس از این دوره با هدف تفسیر تمام قرآن، کار خود را با تفسیر فاتحه‌الکتاب ادامه داده و تا پایان عمرش به این مهم اشتغال داشته است. در این دوره چون تصمیم داشته به طور جدی مفسر قرآن باشد، روشی منسجم‌تر و منظم‌تر پیش گرفته است.

وی ضمن استناد به مواردی از تفسیر سوره حمد به رویکرد و روش ملاصدرا و نظم و انسجام وی در تفسیر اشاره کرد و افزود: مرحوم مظفر، در مقدمه اسفا، تفسیر ملاصدرا را در ادامه فلسفه او دانسته و اذعان دارد که صدرا در طول عمر خود کاری جز فلسفه ورزی نداشته است.

موسوی طاهری ادامه داد: به تعبیر برخی از صاحب‌نظران، صدرالمتالهین آنچه در فلسفه می‌جسته یافت نکرده، بنابراین به قرآن پناه برده است، او خود این معنا را در ابتدای تفسیر سوره حدید، تصریح کرده است. گواه این مدعا این است که وی تفسیر را در حدود ۴۰سالگی، آغاز کرده یعنی زمانی که بخش قابل توجهی از آرا فلسفی‌اش را صادر کرده و به عبارتی در پختگی فکری به سر می‌برده است.

مصحح کتاب مذکور، در شرح و بسط اندیشه صدرا خاطرنشان کرد: کنکاش در اندیشه ملاصدرا، دال بر این معناست که وی هماهنگی عقل و نقل را به طور کامل قبول داشته و از افراط و تفریط در هر کدام از آنها پرهیز کرده، وی معتقد است که برخی مطالب را نمی‌توان به تنهایی با فلسفه محقق ساخت و باید به قرآن و احادیث رجوع کرد.

موسوی‌طاهری در ادامه به شرح روش ملاصدرا در تفسیر پرداخت و اشاره کرد: او ابتدا در حد متوسط، وارد مباحث لفظی شده و سپس در همین حد به قرائت‌ها پرداخته است. در مجموع از جهات ادبی، تفسیر وی متوسط است، البته می‌توان گفت، در این امر تعمد داشته، چرا که در کتاب مفاتیح‌الغیب، مفسر را به زبده‌گویی سفارش کرده و خود نیز این توصیه را عملی کرده است. صدرا در تفسیر خود از یک آیه سعی دارد، آیات دیگر را به کار گیرد به عبارتی، تفسیر قرآن به قرآن کرده که البته نمی‌توان گفت به اندازه المیزان در این زمینه تلاش کرده است. این نوع، مبنای کار علامه در المیزان است که در تفسیر صدرا این‌گونه نیست.

وی در شرح و بررسی برخی ضعف‌ها در کار صدرالمتالهین، خاطرنشان کرد: او از آنجا که تسلط به آیات داشته به آنها مراجعه نمی‌کرده و مطابق ذهنیاتش می‌نوشته است، بنابراین، گاه اشتباهاتی در کارش وجود دارد. وی همچنین در تفسیرش از روایات فراوانی استفاده کرده که اکثر آنها از منابع اهل سنت گرفته شده یا سند و مصدر آنها ارایه نشده است.

موسوی‌طاهری در شرح دیگر خصوصیات کتاب مورد بحث تصریح کرد: صدرا، اصرار دارد مطالب را به نام خودش تمام نکند، این هم نوعی تقوی علمی است و هم به نوعی از تیزهوشی و ذکاوت او ناشی می‌شود، از این رو با استناد به رای دیگری مطلب مورد نظر نفوذ بیشتری در مخاطب خواهد داشت. در اندیشه و فلسفه صدرا سه گرایش وجود دارد. گرایش مشایی که در ابتدای فلسفه‌ورزی او مشهود است، گرایش فلسفی که او را به طرح تشکیک در مساله وجود وامی‌دارد و گرایش عرفانی، این گرایش از جانب او به صراحت عنوان نمی‌شود. چگونگی به کارگیری این گرایش در این قول او به خوبی مشهود است، «در آغاز و نیمه راه هر مبحثی، ما نیز همچون دیگران پیش می‌رویم تا خواننده در آغاز با مطالبی که از پیش با آنها آشنایی دارد برخورد کند و از همان ابتدا در برابر ما جبهه نگیرد، ولی در پایان راه خود را می‌رویم و سخن ویژه خود را آشکار می‌کنیم.»

خروج از ورطه تقلید

اکبر ثبوت، صدرای‌شیرازی را یکی از فلاسفه تراز اول در تاریخ فلسفه اسلامی ارزیابی کرد و اذعان داشت: صدرا در دین‌شناسی و عرفان‌شناسی نیز جایگاهی بلند دارد و در کنار همه اینها او یک منتقد بصیر و شجاع است، منتقد شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و نیز منتقد صاحبان قدرت و عالم نمایان وابسته به آنها. همه این ابعاد را می‌توان کم و بیش در کتاب‌های او مشاهده کرد، چنانکه آثار تفسیری او هم روشنگر قرآن و ماثورات دینی، بر بنیاد حکمت و ضوابط علم کلی است و هم آثاری است در امتداد فلسفه او، در چهره‌ای دیگر و این امر با دیدگاه خاص او در مقام حقیقت‌شناسی به‌طور کامل منطبق است، زیرا او حقیقت را امری یگانه می‌داند که به اعتبار تعدد صورت‌های آن و اختلاف در راه‌های وصول به آن، دگرگونی در ذات آن راه نمی‌یابد. بنابراین حرکت از هر نقطه‌ای که آغاز شود به حقیقت ختم می‌شود؛ از این جهت است که به عنوان مثال کتاب مفاتیح‌الغیب وی از یک سو مشتمل است بر یک بررسی تحقیقی، تفسیری و فلسفی از قرآن و از سویی در بخش اعظم آن، بزرگ‌ترین مسایل مربوط به هستی مورد بحث قرار می‌گیرد، از این رو اختصاص کتاب به بررسی‌های قرآنی با هدف پاسخگویی به امهات پرسش‌های مربوط به وجود، تناقضی ندارد. در نظر صدرا، فلسفه امتداد تفسیر قرآن است و تفسیر قرآن، امتداد فلسفه وجود، چون قرآن نسخه و رونوشتی است از وجود، با همان نظام کلی الهی آن و وجود، تمثیل عینی قرآن است و مفاتیح و کلیدهایی که به یاری آن ابواب غیب و نهان هستی با همه عظمت آن گشوده می‌شود. وی افزود: پس کتاب مفاتیح‌الغیب نیز مشتمل است بر مفاتیح و کلیدهای غیب قرآن و کلیدها در این هر دو جا با یکدیگر جدایی و ناسازگاری ندارند. صدرا علاوه بر کتاب‌هایی که به تفسیر و مباحث قرآنی اختصاص داده در دیگر آثار فلسفی و عرفانی خود نیز بارها به تفسیر و تاویل آیات قرآنی پرداخته و برای اثبات نظریات حکمی خود از آنها کمک گرفته است که از آن جمله می‌توان به صفحه ۱۱۰ جلد سوم «اسفار»، صفحه ۶۴ «مشاعر» و صفحه ۲۱۲ «حدوث‌العالم» اشاره کرد. اکبر ثبوت در شرح دیگر ویژگی‌های صدرالمتالهین در تفسیر یادآور شد: وی از کسانی که قرآن‌شناسی را در محدوده بحث‌های لغوی و ادبی و گفت‌وگو از چگونگی قرائت و کتابت قرآن و نقل روایت‌ها محصور کرده‌اند، انتقاد کرده و جدایی راه خود را از آنان اعلام می‌دارد. با این همه نباید پنداشت که صدرا بحث از ظواهر الفاظ و عبارات قرآن را به یکباره بیهوده انگاشته و دانش‌ها و کتاب‌هایی را که به این بحث‌ها می‌پردازند، در خور اعتنا نمی‌شمارد، بلکه او توجه کافی به تمام فنون و آثاری را که عهده‌دار این پژوهش‌ها هستند، لازم دانسته و اذعان دارد که «هر که می‌خواهد در دریای ژرف قرآن شناور شود، باید نخست سراغ دیگر تفسیرها برود و با عقاید پیروان دیگر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف از باطنیان و ظاهریان و فیلسوفان و متکلمان و صوفیان و زندیقان آشنا شود و از اسرار مکتب و آیین همگان آگاه شود و پیوسته چنان تشنه درک حقایق باشد و به کوشش در این راه معتاد شود که گویی این امر از لوازمات فطرت و سرشت اوست و نه به اختیار و اراده وی و در این طریق چندان برود تا گردنش از بند تقلید آزاد شود و حجاب معتقداتی که از روزگار کودکی از پدران و استادان به او ارث رسیده از برابر دیدگانش به یک سو شوند و ببیند که اطفال مسیحی جز با آیین مسیحیان و کودکان یهود جز با آیین یهودیان و کودکان مسلمان جز با کیش اسلام پرورش نمی‌یابند. آری از طریق آشنایی با آیین‌ها و مکتب‌های گوناگون و توجه به چگونگی رسوخ ادیان مختلف در دل پیروان آنها و با رهایی از بند اعتقادات موروث و خروج از ورطه تقلید است که آدمی می‌تواند میان اهل حق و اهل باطل و اهل دین و اهل بدعت تمییز دهد.»

ادامه از صفحه ۹

جمال واعظ واصول حاکمیت مردم

۹- تکیه روی دو محور اساسی

اما آنچه از مجموعه سخنرانی‌های سید و نوشته‌ها و گفته‌های وی برمی‌آید تکیه ایشان حول دو محور اساسی است. نه تنها این دو محور از سخنان و گفته‌های ایشان استنباط می‌شود، بلکه به صورت صریح نیز این دو محور را در گفته‌های خود بیان کرده است. این دو محور عبارتند از:۱- **تفکیک‌ناپذیر بودن اصل آزادی و مساوات که این دو را بدون یکدیگر نمی‌توان معنا کرد.۲- دو اصل اسلامیت و ایرانیت:** در مورد محور و تلازم دو اصل آزادی و مساوات می‌گوید:«باید بدانید آزادی که عربی‌اش حریت است بدون مساوات ظلم محض و مطلق العنانی و تجاوز بعضی از افراد ملت است به حقوق دیگران، به این معنا که اگر در مملکتی بعضی از اعیان و روسا آزاد باشند و دیگران که فقرا و ضعفا هستند بیچارگان همه بنده آنها و مجبور باشند در اطاعت و قبول ظلم اعیان، معلوم است این آزادی عین ظلم وجود و مبغوض خدا و رسول و مردد تمام شرایع و ادیان است. بلکه انبیا یک جهت عمده از بعثت‌شان همین بود که مظلومین را از دست ظالم نجات بدهند مثل حضرت موسی علیه‌السلام که مامور بود از طرف پروردگار، بنی‌اسراییل را از دست فرعون و فرعونیان خلاص کند. پس معلوم شد که آزادی باید با مساوات باشد اما در مورد محور دوم که توجه به دو رکن و دو اصل اساسی اسلامیت و ایرانیت و تلازم آن دو با یکدیگر است نظرات سیدجمال چنین است:«ای مسلمان‌ها، گوش بدهید، خوب ملتفت شوید، شما دو چیز دارید که باید قدرش را بدانید و حفظ‌شان کنید، اول اسلام، دوم ایران از بابت دین اهل قرآنید و قایل به کلمه لا اله الا الله و تمامتان از پادشاه و وزیر و عملا، حجت‌الاسلام و طلاب و تاجر و کاسب و نوکر باب و اهل زراعت از زن و مرد تمام باید دین‌تان از روی قرآن باشد از بابت دنیا اهل ایرانیم. تمام باید تربیت‌مان به تربیت ایران باشد... ای متمدنین، ایرانیت خود را رها نکنید.»بنابراین با توجه به موضوعات و مسایلی که مطرح شد سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی چنین تاثیر عظیم و سترگی در استقرار مشروطیت و آگاهی مردم داشته است، و می‌توان او را به تعبیر امروزی یک شخصیت و یک متفکر ملی-مذهبی دانست.بعدها در ادامه نهضت مشروطیت کسی که توانست پیام مشروطیت را دریابد، مرحوم دکتر مصدق در دوران نهضت ملی شدن نفت بود که تکیه ایشان نیز روی این دو محور بود که در مورد اصل اسلامیت و ایرانیت چنین می‌گوید:«بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هر کس که شرافتمند است تا بتواند روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن‌پرستی»محور دومی که مصدق مطرح می‌کرد تلازم و عدم تفکیک دموکراسی و عدالت اجتماعی است که در یکی از نطق‌های خود پیش از دوران نخست وزیری ایراد کرد، چنین می‌گوید: «ایران جز از طریق دموکراسی و غیر از عدالت اجتماعی با رویه دیگر اصلاح و اداره نمی‌شود».

قدم اول

از خود بیگانگی

حمید جعفری

بعد از هگل طرفداران ایده‌آلیسم آلمانی به دو دسته هگلیان راست و پیر که بیشتر شارح هگل بودند و هگلیان چپ و جوان مانند مارکس و فوئر باخ که بیشتر به نقد هگل پرداختند، تقسیم شدند.

مارکس در انتقاد از فلسفه هگل و پدیدارشناسی روح معتقد است فلسفه هگل روی سر ایستاده و باید وارونه شود تا روی پاهایش بایستد. مارکس در نقد پدیدارشناسی هگل می‌گوید: «عقل در بستر تاریخی حرکت می‌کند و هر آنچه محسوس است، معقول است.» او می‌گوید: «ماده در بستر تاریخی حرکت می‌کند و هر آنچه محسوس است، مادی است» منظور مارکس از ماده در اینجا کار تولیدی است و به این دلیل می‌گوید، فلسفه هگل باید روی پاهایش بایستد، وی معتقد است تنها تفاوتش با فلسفه هگل در بستر تاریخی است که مارکس آن را «ماده» می‌داند و هگل آن را «عقل.»

مارکس در کتاب «خانواده مقدس» به مبارزه با ایده‌آلسیم آلمانی می‌پردازد یا در تزهایی درباره فوئرباخ در تز یازدهم می‌نویسد؛ فلاسفه تا به امروز جهان را تفسیر کرده‌اند، وقت آن است که جهان را تغییر دهیم، که در اینجا بحث پیوند نظر و عمل را عنوان می‌کند. در دیگر آثار مارکس نیز با این رویکرد بیشتر روبه‌رو می‌شویم. در جلد اول کاپیتال، مارکس به نقد نظام سرمایه‌داری می‌پردازد و در جلد دوم و سوم این مجموعه به نقد نظام سوسیالیستی آلمانی پرداخته است. فلسفه مارکس به سه قسمت تقسیم می‌شود.

۱) ماتریالیسم دیالکتیکی، ۲) ماتریالیسم تاریخی، ۳) از خودبیگانگی.

۱) ماتریالیسم دیالکتیکی: در اینجا مارکس از رابطه دوسویه انسان و طبیعت سخن می‌گوید. برای تبیین ماتریالیسیم دیالکتیکی مارکس امور را ماده و اصالت را با ماده می‌داند. انسان و طبیعت رابطه دو سویه دارند و هر کدام بدون یکدیگر بی‌معنا هستند. انسان به وسیله کار که از نظر مارکس کار تولیدی است - نه آنچه که حیوان هم می‌تواند انجام دهد - در طبیعت دخل و تصرف می‌کند تا نیازهای خود را برطرف کند. کار تولیدی در ماتریالیسم دیالکتیکی محوریت دارد چرا که در بحث تکامل تاریخ زیربنای تحولات اقتصادی است. بنا بر تعریف کار تولیدی مارکس، انسان ،را حیوان کوشنده خطاب می‌کند. در طبیعت این حرکت دیالکتیک توسط انگلس با یک جهش از کمیت به کیفیت تعریف می‌شود او از بذری مثال می‌زند که به خوشه بدل می‌شود.

۲) ماتریالیسم تاریخی: مارکس تفسیری مادی از تاریخ را براساس عنصر اقتصاد تبیین می‌کند برای این تفسیر دوره‌ای را برای تاریخ در نظر می‌گیرد که اصل ماده و جهان در حرکتی خطی شکل می‌گیرد. این حرکت از کمونیسم اولیه آغاز و به کمونیسم نهایی ختم می‌شود.

کمونیسم اولیه که آغاز می‌شود، عنصری به نام مالکیت خصوصی وجود ندارد که این را مارکس آفت زندگی کارگری می‌داند. درست وقتی است که انسان مفهوم دارندگی را در می‌یابد، فرهنگ انباشت رواج و جنگ‌ها شکل می‌گیرد و برده‌داری آغاز می‌شود (دوره آنیک / باستانی). بعد از این دوره، دوره فئودالیزم یا فئودالیته – دوران سرمایه‌داری – آغاز می‌شود و مفاهیمی مانند بورژوا و خرده بورژوا و پرولتاریا مطرح می‌شوند. نظام سرمایه‌داری از تقابل بین بورژوا و پرولتاریا شکل می‌گیرد که به نظر مارکس فاجعه نظام سرمایه‌داری است. مرحله‌ای که انسان نیروی کار خود را که جوهر انسان حیوان کوشنده است در ازای دستمزدی ناچیز و کار سخت می‌فروشد به نظر مارکس این نظام از درون فاسد است. - در زمان مارکس استثمار به شدت رایج بود و این موضوع او را برآشفته می‌کرد. - اما آنتی تز این مرحله هم کمونیسم نهایی بود که هرگز اتفاق نیفتد. به واقع فئودالیزم به سرمایه‌داری و سرمایه‌داری به کمونیسم نهایی باید منجر می‌شد که نشد. در نظام کمونیسم نهایی ایده‌آل مارکس جامعه طبقه بدون دولت و حکومت در دستان پرولتاریاست.

۳) از خود بیگانگی: فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین نمونه‌ای برای این عنوان است. مارکس معتقد است پول و تقسیم کار عامل از خود بیگانگی است. یک کارگر اختیار انتخاب کار را ندارد و مرتب دچار تکرار می‌شود تا اینکه دچار از خود بیگانگی می‌شود. هگل در بحث خدایگان و بنده از خود بیگانگی را مطرح می‌کند و فرادست و فرودست را به شکلی جدید بیان می‌کند. در سوی دیگر، فوئر باخ دین را عامل از خود بیگانگی می‌داند، او معتقد است، انسان چیزی که ندارد را به دیگری مطلق نسبت می‌دهد و فرافکنی می‌کند.

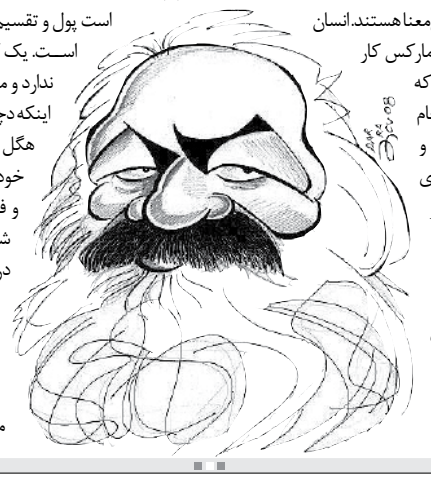

جدول ۱۳۰۲

افقی:

۱- تنگ دست - فیلسوف شهیر انگلیسی ۲- زیر هفتم زمین - واسطه - تکنوازی در موسیقی ۳- لقب اروپایی - صید - نامی پسرانه ۴- هنوز لاتین - نمایشنامه‌نویس نوبل گرفته ایرلندی در سال ۱۹۶۹ - چاشنی غذا - نویسنده و نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسوی ۵- آخر - جو و گندم ۶- کالبد - به طور ناگهانی - نامی دخترانه ۷- سیم ایمن‌کننده لوازم الکتریکی - زاد روز - با سابقه ۸- انکار کردن - سدی در استان مرکزی - درود ۹- زمزمه‌کننده - هنر نمایشی - موی گردن شیر ۱۰- از شاهان ساسانی - کندن - پرنده‌اش سرد کن ۱۱- آلات - فرشته آویخته شده در چاه بابل ۱۲- ثابت کردن - حرف تعجب - نقص - رمق آخر ۱۳- نقطه‌ها - دسته. گروه - اسباب، ابزار ۱۴- بستنی به کمر - فقیر - درختچه آپارتمانی ۱۵- کهن‌ترین دانشگاه جهان در مصر - رودی بین خوزستان و عراق

عمودی:

۱- خدا را نیایش کردن - کودن - درس نویسندگی ۲- رهایی - جسارت - وزنی معادل بیست و چهار نخود ۳- اشکال کار - شرق‌شناس - فوق ۴- سد استان هرمزگان - باز شدن ۵- جمع نکته - نوعی تب - انتها، آخر ۶- مادر عرب - هیجان - تصدیق روسی - دریاچه لرستان ۷- خوشگذرانی - شایستگی - زن بهشتی ۸- مالیات فرنگی - بیماری که در اثر تورم رگ‌ها به وجود می‌آید - دوستان ۹- باطل - از رودهای کشورمان - ابن ۱۰- مزد و پاداش - ضمیر فرانسوی - پیروان - ضمیر داخلی ۱۱- نت آخر - پست فطرت - کامیون ارتشی ۱۲- کنایه از مصرف و ولخرج - یارانه ۱۳- نصب‌کننده - چشمه زندگانی - محل تولد حضرت ابراهیم (ع) ۱۴- صفاتی که خدا ندارد - هوس زن باردار - خوب ۱۵- بیشتر صندلی‌ها دارند - جای کشتن - پیش غذا

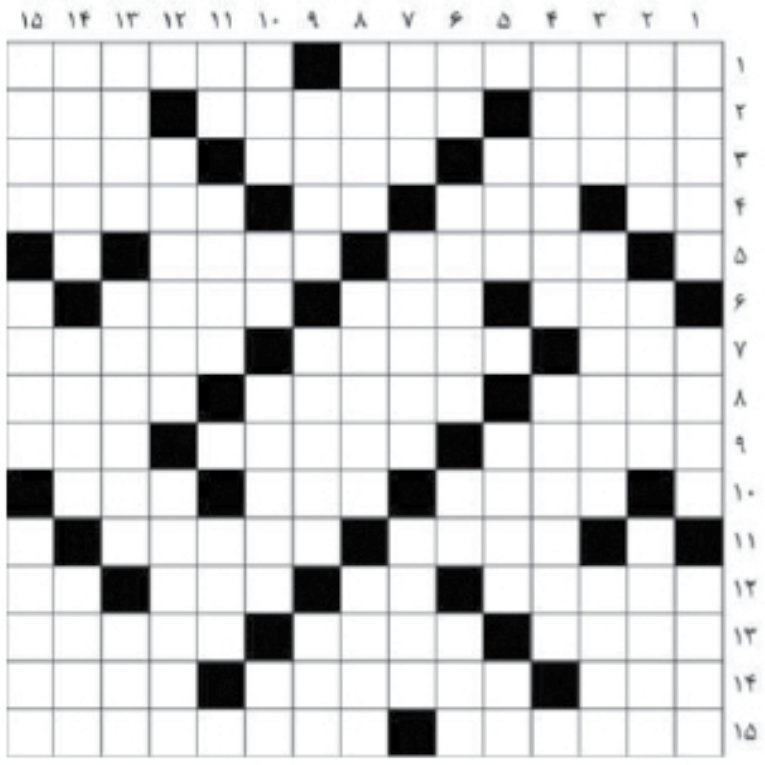

حل جدول ۱۳۰۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ش	ت	ه	ا	ر	د	■	ا	ح	م	د	■	ن	ه
۲	ه	ك	ت	ا	ر	■	م	ب	ت	د	ا	■	ز	ا	ی
۳	ر	■	ا	د	ی	ت	■	ر	ی	س	■	ه	ر	م	س
۴	چ	م	■	م	ك	ا	ل	م	ه	■	ف	ر	د	ا	■
۵	ا	ر	ك	■	ه	ی	ك	ل	■	ن	ا	م	ا	و	ر
۶	ی	ا	م	ا	■	پ	ل	ا	ت	ی	ن	■	ب	ر	د
۷	■	د	ی	ب	ا	■	ك	■	ه	م	ت	ك	■	ی	ی
۸	ا	■	ت	ا	ر	ك	■	ك	■	ه	و	ا	ر	■	ف
۹	ح	س	د	س	ت	ب	ر	د	■	م	م	ت	د	■	■
۱۰	ص	ن	ع	■	ا	ل	ت	ی	ا	م	■	ا	و	ی	س
۱۱	ا	س	ف	ا	ل	ت	■	م	ش	ر	ك	■	ش	د	ن
۱۲	■	ك	و	ر	ی	■	ا	خ	ت	ص	ا	ص	■	ن	ت
۱۳	ت	ر	ن	م	■	و	ل	ا	■	ع	ی	ا	ر	■	ه
۱۴	ك	ی	ت	■	ج	و	ا	ن	ی	■	ا	م	و	ا	ل
۱۵	ل	ت	■	خ	ا	ن	م	■	ا	ل	ك	ت	ر	و	ن

حل سودوکو ۳۰۴

۵	۹	۳	۲	۷	۸	۶	۴	۱
۱	۴	۲	۵	۹	۶	۸	۷	۳
۶	۷	۸	۱	۳	۴	۹	۵	۲
۳	۸	۹	۴	۲	۱	۷	۶	۵
۷	۲	۶	۹	۵	۳	۴	۱	۸
۴	۱	۵	۶	۸	۷	۲	۳	۹
۹	۳	۱	۷	۶	۲	۵	۸	۴
۲	۶	۴	۸	۱	۵	۳	۹	۷
۸	۵	۷	۳	۴	۹	۱	۲	۶

سودوکو ۳۰۵

۳			۷			۲		
		۱				۵	۴	۸
	۹		۵	۱			۶	۳
			۱	۴	۶			
		۷	۹			۶		۲
				۷	۳		۵	
					۹		۲	۶
۱	۴			۲				
۵			۸					

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.